بِسمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
طِيبُ الوِلَايَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ
لِمَوْلَانَا، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ- عَلَيْهِ السَّلَامُ
(51)

دوشنبه 14 - 02- 1438؛ 24 - 08- 1395؛ 14 - 11- 2016

I. (حكمت 130، نسخه فيض الإسلام)

1. متن و ترجمه كلام امام- عليه السّلام:

فيض الاسلام، قصار 130

وَ قَالَ- عليه السّلام- مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ

و تصديق ذلك في كتاب الله تعالى قال في الدعاء ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

و قال في الاستغفار وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً

و قال في الشكر لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

و قال في التوبة إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

[و فرمود:] هر كه چهار چيز بخشيده شد، از چهار چيز محروم نشد. آن كه دعا داده شد، از پذيرفته‌شدن محروم نشد، و آن را كه توبه داده شد، از قبول گرديدن محروم نشد، و آن كه غفران خواستن داده شد، از مغفرت محروم نشد، و آن كه شكر داده شد از فزونى محروم نشد.

و تصديق آن در كتاب خداى تعالى است، كه در باره دعا فرمود، "ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ" (مرا بخوانيد تا پاسخ گويم شما را!)

و درباره غفران خواستن فرمود، "وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً" (و هر كه كارى بد كند، يا بر خويشتن ستم ورزد، سپس از خدا غفران خواهد، خدا را غفور و رحيم يابد).

و در باره شكر فرمود، "لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ" (اگر شكر گزاريد، مى‌افزاييم شما را).

و درباره توبه فرمود، "إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً" (جز اين نيست كه پذيرفتن توبه بر خدا است براى آنان كه زشتى انجام مى‌دهند از روى نادانى، سپس توبه مى‌كنند از نزديك. پس خدا توبه مى‌كند بر آنها، و عليم حكيم است)

I. شرح حكمت 130 (3)

1. مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً: هر كه چهار چيز بخشيده شد، از چهار چيز محروم نشد.

2. مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ: آن كه دعا داده شد، از پذيرفته‌شدن محروم نشد.

3. فرق اجابت و استجابت: اين دو از ريشه "جَوْبٌ" مي‌باشند، كه به معناتي شكافتتن و نفوذ است، و "جواب" را نيز از آن جهت "جواب" خوانده‌اند كه در طرف مقابل نفوذ مي‌كند و مشكل و يا گره او را باز مي‌كند. در بعضي از آيات قرآن سخن از "اجابت" است، و در بعضي ديگر از "استجابت". درباره اين كه آيا بين آن دو فرقي هست يا نه، برخي گفته‌اند كه آن دو فرقي ندارند، و به يک معنا مي‌باشند جز اين كه استجابت بر معناى درخواست موافقت ايست و تاكيد در آن بيشتر است. گروهي نيز گفته‌اند: بعضي گفته‌اند كه "استجابت" آن كه تقدّم داشته باشد بر آن امتناع، و "اجابت" آن است كه تقدّم نداشته باشد بر آن امتناع. نزديک به همين قول است آنچه شيخ اكبر، ابن عربي نقل شد (فتوحات مكيّه، ت. عثمان يحيى، ص 210-209):

[محبت رب سبقت دارد بر محبت عبد]

بدان - اي دوست شفيق، باشد كه خدا متولي گردد تو را با عنايتش!- كه خداى تعالى در كتاب عزيز مى‌فرمايد، "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ" (5:54 المائدة) (به زودى گروهى را مى‌آورد كه دوستشان مى‌دارد و دوستش مى‌دارند). پس، محبت خودش آنها را پيشتر آورد از محبّت آنها او را. و فرمود، "أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي" (2:186 البقرة) (اجابت مي‌كنم خواندن خواننده را هنگامى كه بخواند مرا، پس بايد استجابت كنند مرا)، اجابّت نمودنش ما را هنگامى كه بخوانيم او پيشتر آورد از اجابت ما او را هنگامى كه بخواند ما را. و "استجابت" را از بندگان قرار داد، چرا كه در آن مبالغه بيشتر است از "اجابت"، زيرا مانعي براى اجابت او- سبحانه- نيست، و فائده‌اى براى تأكيد نيست، ولي انسان موانع دارد براى اجابت آنچه خدا مى‌خواند او را سوى آن، و آنها هوى، و نفس، و شيطان، و دنيا هستند.

[و برپاى‌داشتن نماز است، كه نشان ملّت است]

براى همين، امر فرمود به استجابت، چه [باب] "إستفعال" شديدتر است در مبالغه از [باب] "إفعال"، و بسيار فرق است بين "استخراج" "اخراج". و براى همين، اكوان يارى مي‌جويند از خدا در كارهايشان، ولي محال است كه خدا استعانت خواهد

از مخلوقی. خدای تعالی تعلیم فرمود ما را که بگوییم، "وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" (1:5 الفاتحة) از همین باب. برای همین، در این باب فرمود، "صِلْ! فَقَدْ نَوَيْتُ وِصالَكَ!" (نماز گزار! عزم وصال تو کردهام)، و مقدّم داشت اراده خود را به همین خاطر، و فرمود، "نماز گزار!" پس، چون بکوشی در وصلت، آن عین وصلت اوست با تو. به همین خاطر، آن را نیّت قرار داد، نه عمل. (پایان نقل)

مرحوم علامه طباطبايي در تفسير آيه 112 سوره مباركه مائده بحثي را نيز درباره "اجابت" و "استجابت" طرح مي‌فرمايند، كه در ملاحظه آن در كنار اين بيان شيخ ابن عربي سودمند خواهد بود إن شاء الله تعالى (ترجمه تفسير الميزان، ج6، ص 336 - 335)

و اما داستان "اجاب" و" استجاب" این دو لفظ هم در کلام اللَّه مجید هر جا استعمال شده به يك معنى بوده چیزی که هست استعمال" استجابت" خیلی بیشتر است از استعمال" اجابت"،" استجاب" در حدود سی مورد و" اجابت" در حدود ده مورد استعمال شده‌اند، با این حال چطور می‌توان" اطاع" و" استطاع" را به آن قیاس نمود؟

و اگر این دو کلمه اجابت و استجابت به يك معنا استعمال شده برای این بوده که دو عنایت مختلف در يك مورد منطبق شده‌اند، نه اینکه معنای آنها یکی بوده باشد. زیرا معنای اجابت این است که جواب از شخص مسئول تجاوز کرده و به سائل برسد، استجابت اینست که مسئول خودش از خود مطالبه جواب سؤال را نموده و خود را حاضر کند که جواب سائل را بدهد.

در قاموس قرآن (ج2، ص 87 - 86) چنین آمده است:

تمام موارد استعمال قرآن جز کلمه "جواب" که چهار بار آمده همه در جواب عملی بکار رفته است. اجابت را که قبول کردن معنی مي‌کنند در واقع، قطع و پایان دادن بسخن و خواست گوینده است خواه بفعل باشد یا به قول مثل، "أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ" (2:186 البقرة)، خداوند با اعطاء مطلوب سخن سائل را قطع مي‌کند.

راغب گفته: گویند استجابت به معنی إجابت است و حقیقت آن مهیّا شدن برای جواب است ولی چون مهیّا شدن در اغلب [موارد] از اجابت منفكّ نیست، اجابت را استجابت گفته‌اند.

در هر صورت، اگر تعبير "استجابت" درباره خداي سبحان در معناي مبالغه بكار برده شود، بايد به سبب عدم آمادگي دعاء كننده براي آنچه درخواست مي‌كند بوده باشد. حكايتي كه در اين روايت آمده است شاهدي مي‌تواند شاهدي بوده باشد بر اين برداشت:

الكافي، ج3، ص: 266

جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَرَّ بِالنَّبِيِّ ص رَجُلٌ وَ هُوَ يُعَالِجُ بَعْضَ حُجُرَاتِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَا أَكْفِيكَ فَقَالَ شَأْنَكَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حَاجَتُكَ قَالَ الْجَنَّةُ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ (الكافي، ج3، ص: 266)

(از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود: در حالى كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله- يكى از حجره‌هايش را تعمير مى‌كرد، مردى از كنارش گذشت. گفت: اى رسول خدا! آيا كمكت ندهم؟ فرمود: خود دانى.

چون رسول اكرم صلّى اللَّه عليه و آله كارش تمام شد، فرمود: حاجتت چيست آن مرد گفت: بهشت! پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله ساكت شد و سپس فرمود: بلى [خوب چيزى است]. و چون برگشت، فرمود اى بنده خدا! ما را با طول سجود يارى برسان!)

طول سجود آن شخص براي فراهم آمدن قابليّت براي شفاعت رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلّم- بود وگرنه آن حضرت- صلوات الله عليه- در مقام شفاعت عظماء بود.

4. **مراتب دعاء:** عروج و بازگشتِ سوی الله سبحانه و تعالی همان با دعا و ذکر اسمای حسنای اوست. در مورد مراتب مختلف دعا و ذکر، آراء بسیاری است، ولی ما در اینجا تنها بدین بسنده می کنیم، بعضی از اهل عرفان گفته اند خواندن خدا با اسماء حسنایش یا به لسان قال است، یا به لسان حال، و یا به لسان فعل. پس، دعاء را این سه مرتبه باشد.
5. **وقت دعاء و اذن دعاء:** مفهوم وقت مصادیق فراوانی دارد، و این مصادیق نیز بر طیفی بسیار گسترده کشیده شده اند. بعضی از این اوقات را شرافتی بی حدّ باشد بر اوقات دیگر، چنانچه فرمود، "لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ" (97:3 القدر) (شب قدر بهتر باشد از هزار ماه). همه اوقاتی را که خدای تعالی برای دعا و یاد خود معرّفی فرموده است باید مغتنم شمرد و حقّ دعای در آن اوقات را اداء کرد، لیکن باید توجّه داشت که این اوقات نیز معانی مختلفی دارند و مراتبی متفاوت، که هر مرتبه ایی در پایین رقیقتی است از حقیقت مرتبه بالاتر. از معصومین علیهم السلام روایت شده است که مهمترین روز برای دعا کردن روز عرفه می‌باشد. امّا باید توجّه داشت که رقیق ترین مصداق روز عرفه روز نهم ذو الحجّه در سال قمری به حساب نجوم ظاهری می باشد، و مصداق برتر آن وقت عرفان و معرفت کامل عبد است به ربّ خویش به نحو وجودی. پس، وقت را معانی و مراتب مختلفی، بعضی ذهنی و إعتباری و بعضی وجودی می باشند، بعضی مادی و بعضی روحانی و معنوی، و هر قسمی را مراتبی است در شرف، و شریف ترین قسم ها وجودی و روحانی باشند.

در همین إرتباط است، این سخن عبدالرحمن جامی در نقد النصوص:

دعاء را ازمانی است خاص که در آن زمان دعاء فاضل‌تر، و آن وقتی بود که بنده در دل خود رغبتی صادق و انشراحی و انفساحی و استیناسی به دعاء مشاهده کند. و سکوت را اوانی است معیّن که در آن اوان سکوت فاضل‌تر، و آن وقتی بود که بنده در دل خود هیبتی و تحرّجی و انقباضی و احتشامی در دعاء یابد. ایّوب صلوات الرحمن علیه در حالت ابتلاء و شداید محنت و بلاء ما دام که حالش مقتضی رفع بلاء نبود، طریق مصابرت می‌سپرد. و چون حالش مقتضی آن گشت، فریاد،[ربِّ] "أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ" (21:83 الأنبياء) بر آورد.

نالم ایرا نالهها خوش آیدش از دو عالم ناله و غم بایدش

شیخ این عربی نیز در فتوحات می گوید: اگر گویی،" وقت چیست؟"، گوییم وقت آن [حال] است که تو بر آن می باشی بدون نظر به گذشته و یا آینده.

مولانا در دفتر سوم مثنوي:

بشنو اکنون قصه‌ی آن رهروان	که ندارند اعتراضی در جهان
ز اولیا اهل دعا خود دیگرند	که همی‌دوزند و گاهی می‌درند
قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا	که دهانشان بسته باشد از دعا
از رضا که هست رام آن کرام	جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی‌بینند خاص	کفرشان آید طلب کردن خلاص
حسن ظنی بر دل ایشان گشود	که نپوشند از غمی جامه‌ی کبود

مرحوم سید علی خان مدنی می‌فرماید: سؤال- آیا دعا با مقام رضا که از بلندترین مقامات صدیقین است منافات دارد؟ جواب- در صورتی منافات با رضا به قضای الهی دارد که انگیزه آن حظّ نفسانی باشد ولی اگر نیایشگر عارف بالله باشد و بداند که هیچ کاری بدون مشیت و خواست وی صورت نمی‌گیرد و دعای وی برای امتثال امر الهی در "ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَكُمْ" و امثال آن باشد بدون آنکه مقصودش حظّ نفسانی باشد منافاتی بین دعا و رضا نیست. (ترجمه عده الداعی و نجاح الساعی، ج1، ص: 308)

6. **مکان دعاء:** دعاء در مکان های خاصی نزدیک تر است به إجابت، و تمام آنچه در باب وقت دعاء، و معانی مختلف وقت، و طیفی بودن و برتری و شرافت اوقات بر یکدیگر گفتیم در باب مکان نیز صادق است. بعضی از مکان ها مادی می باشند و بعضی روحانی، و بعضی شریف ترند بر بعضی دیگر. چنانچه، سرزمین مکّه مکّرم می باشد و بنای کعبه معظّم، قلب نیز محرّم می باشد و روح مشرّف. پس، این مکان ها را جایگاه های مادی بدن شروع می شود، و به سابه های عنایت می‌رسد، و به تمکّن در مقامات کشیده می شود تأثیری متناسب با هریک بر دعاء. در زیارت حضرت سیّد الشهداء، امام حسین- علیه السلام-، در سلام به آن امام احرار- علیه السّلام- چنین آمده است، "أَلسَّلامُ عَلى مَنْ جَعَلَ اللهُ الشِّفآءَ في تُرْبَتِهِ، أَلسَّلامُ عَلى مَنِ الأِجابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ" (سلام بر آنکه خدا شِفاء را در تربت او قرار داد، سلام بر کسی که إجابت در زیر بارگاه اوست). و امتداد قبّه آن حضرت علیه السلام از سر زمین کربلاست تا عرش و فوق عرش. پس، آن درجات و مراتبی باشد مختلف در قدس و شرف، و دعای هر کس که در بخشی از این بارگاه گسترده از فوق عرش تا روی زمین کربلا قرار گیرد، دعایش به إجابت نزدیک باشد به میزان قربی که آن بخش به حقّ تعالی دارد. شیخ الرئیس ابوعلی سینا را عادت بر آن بود که چون امری نظری بر او مشکل می شد، و یا حاجتی داشت، به مسجد جامع شهر می رفت، و دو رکعت نماز می گزارد، برای حل مشکل خویش دعاء می کرد. مرحوم صدر المتألهین نیز گفته است که در بعضی موارد که مباحثی نظری برایشان دشوار شده بود، به حرم حضرت معصوم- سلام الله علیها- در قم مشرّف شدند و نمازی گزاردند و با دعاء، حلّ آن مشکل را از خدا تعالی درخواست کردند.

شیخ ابن عربی در فتوحات می گوید که مکان در نزد این طائفه، عبارت است از "منزلتی در بساط، [و آن] نباشد مگر برای أهل کمال، که تحقق دارند به مقامات و أحوال، و در گذشته اند از آنها و رفته اند سوی مقامی که فوق جلال و جمال است. در نتیجه، آنها را نه صفتی است، و نه ویژگی‌ای...

حافظ:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

7. **إظهار دعاء:** چنانچه گذشت، دعاء می تواند یا به لسان قال باشد، یا به لسان حال، یا به لسان فعل. لسان فعل برتر باشد از لسان حال، و آن برتر از لسان قال. داعی باید بکوشد در إصلاح همه این ألسنه متناسب با اهمیّتشان و به قدر وسع و توان خویش. یکی از بهترین طریق برای بهتر دعای کردن، إستفاده از أدعیه مأثور از معصومین علیهم السلام و صحیح و غیر ملحون خواندن آنهاست، چه آنها نکات و لطایف فراوانی را در أدعیه و مناجات های خویش رعایت کرده اند، و برای همین، گفته شده است، أدعیه مأثوره برتر از روایات و أحادیث است، که در آنها با مردم سخن گفته اند زیرا آنها با مردم به قدر عقول آنها سخن می گفتند، ولی با خدا به قدر عقول خویش.

ابن فهد حلی در کتاب عُدّة الداعی إشکالی و پاسخی را آورده است بدین مضمون: که ممکن است سؤال شود که بسیار باشند کسانی که أدعیه را صحیح نمی خوانند، ولی إجابت می شوند. این به چه دلیل است. پاسخ آن است که خدای تعالی داعی را به قدر نیّتش پاداش می دهد، نه با ملاک خطاهایش در خواندن دعاء. تأیید این نظر روایتی است که شیخ کلینی کتاب خود کافی با سلسله سندش از امام صادق علیه السلام و رسول الله صلی الله و علیه و آله و سلم نقل کرده است، که او (ص) فرمود، "مردی أعجمی از امت من قرآن بخواند به عجمیت خودش، و ملائکه آن را بر عربیّت فهم کنند".
این سخنی است حقّ، و چه بسیار، و چه زیبا باشد بنده نقص های فراوان دعای خویش را ببیند و از خود و عمل خویش مأیوس باشد، ولی به کرم و لطف حقّ امیدوار. برای همین، در آخر بسیاری از أدعیّه تعابیری آورده می شود نظیر، "و إفعل بی ما أنت أهله فانك أهل التقوی و أهل المغفرة و أنت أهل الجود و الخیر و الکرم". هر چند خدا أعجمیّت دعاء را به لطف و کرم خویش جبران می فرماید، شرط ادب آن است که انسان عمل و دعای خویش را در زیباترین و بهترین صورتی که برایش إمکان دارد به پیشگاه قدس إلهی بفرستد. یکی از اسرار دعا از زبان غیر جبران همین نقص باشد. در سنن ابی داود از رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است که می فرمود، "إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ آمِينَ وَ لَكَ بِمِثْلٍ" (چون مردی دعا کند برای برادرش پنهان از او، ملائکه گوبند، آمین، و برای تو مثل آن باشد).
حافظ نیز چنین درخواست کرد:

خسروا حافظ درگاه نشین فاتحه خواند — و از زبان تو تمنای دعایی دارد
به صفای دل رندان صبوحی زدگان — بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

و مولانا در دفتر سوم مثنوی چنین آورد:

گـر نـداری تـو دم خـوش در دعا — رو دعا مي‌خـواه ز اخـوان صفا
بهـر ایـن فـرمـود بـا مـوسی خـدا — وقـت حاجت خـواستن انـدر دعا
(کای کلـیـم الله زمـن مـي‌جـو پناه — بـا دهـانـی کـه نکـردی تـو گناه)
گفت ای مـوسی ز من می‌جو پناه — بـا دهـانـی کـه نکـردی تـو گناه
گفت مـوسی مـن نـدارم آن دهان — گفت ما را از دهـان غیـر خـوان
از دهـان غـیـر کی کـردی گناه — از دهـان غیـر بر خـوان کای اله
آنچنـان کن که دهـان ها مـر تـرا — در شب و در روزهـا آرد دعـا
از دهـانـی کـه نکـردستـی گنـاه — و آن دهـان غیـر باشد عـذر خواه
یـا دهـان خـویشتـن را پـاک کن — روح خود را چابک و چالاک کن
ذکر حق پاکست چون پاکی رسید — رخـت بـر بنـــدد بـرون آیـد پلید

هم چنین باشد، قرائت أدعیه مأثوره از معصومین علیه السلام، که پاک باشند از جمیع نواقصی که ممکن است دردعاها و یا مناجات های دیگران یافت شود.

8. **إظهار إفتقار در دعاء:** خدای تعالی می فرماید، "أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ" (27:62 النمل) (آری، کسی هست که جواب گوید مضطر را چون بخواند او را، و بر گیرد آن رنج را). هر کس که در آسمان و زمین است، از او درخواست دارد،"يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" و او نیز این درخواست همگانی را لحظه پاسخ می گوید، "كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" (55:29 الرّحمن) امّا خداوند به آنکه درمانده تر است توجّه بیشتری دارد زیرا توزیع مدد و آنچه بدان نیاز است با ملاک إحتیاج است. پس، هر کس محتاج تر باشد، نصرت خدا زودتر او را دریابد. مضطر درمانده و بیچاره ای باشد که هیچ راه نجاتی برای خود نمی یابد. پس، او مستحق تر باشد به یاری از دیگران. باید توجّه داشت که این إحساس إضطرار است که مهم است. جریان امور به إقتضای حکمت إلهی شکل می گیرد، اگر قرار باشد خدای تعالی به نفع کسی در این جریان تصرفی جدید کند، آن شخصی بدین امر شایسته تر است که از روی درماندگی و إضطرار، زبان صدق گشاید و رنج و محنت خویش را با خدا در میان می گذارد، و از روی زیاده طلبی، و یا هواهای نفسانی چیزی را درخواست نمی کند، بلکه این نیاز مبرم اوست و بیچارگیش که او را بر این درخواست و دعا بر انگیخته است.

مولانا، دفتر پنجم مثنوي:

زور را بگـذار و زاری را بگیـر — رحـــم سـوی زاری آیـد ای فـقیـر
زاری مضطرّ تشنه معنـوی است — زاری ســردِ دروغ، آنِ غــوی است
گریه‌ی اخوان یوسف حیلت است — که درونْشان پر ز رشک و علت است
دست اشکستـه بـرآور در دعا — سـوی اشکستـه پـرد فـضـل خـدا

9. **دعاء کوبه باب إحسان خداست:** ما نیازمندیم که معرفت کسب کنیم و بدانیم کیفیّت کوبیدن باب حضرت علیاء خدا را که با ورود بدان سعادت قصوی را به دست می آوریم. او خود ما را دعوت فرمود به دعاء، و چنانچه امام علی بن الحسین- علیهما السلام- در دعایی که به ابو حمزه ثمالی تلقین فرمود، دعاء کوبه‌ای است که بنده با آن بر باب إحسان و رحمت إلهی

می کوبد تا خدای سبحان را، که علاّم الغیوب است، با خبر سازد از این که بنده اش بر باب اوست تا دري بر روی او بگشاید، "سَيِّدی عَبْدُكَ بِبابِكَ اَقامَتْهُ الْخَصاصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ يَقْرَعُ بابَ اِحْسانِكَ بِدُعآئِهِ فَلا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ عَنّی وَاقْبَلْ مِنّی ما اَقوُلُ فَقَدْ دَعَوْتُ بِهذَا الدُّعاءِ وَاَنَا اَرْجوُ اَنْ لا تَرُدَّنی مَعْرِفَةٌ مِنّی بِرَاْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ" (دعاي ابو حمزه ثمالي) (ای آقای من، بنده ات بر باب تو است، در حالی ایستانده است تنگدستیش او را پیش روی تو، می کوبد بر باب احسان تو با دعایش. پس آن روی بزرگوارت را از من بر مگردان و آنچه گویم از من بپذیر زیرا من به این دعا تو را خواندم و امیدوارم که بازم مگردانی چون آشنایی کاملی به و رأفت و رحمت تو دارم ...)

10. چند حدیث در باب دعاء:

در كافي (ط - الإسلامية، ج2، ص 471) چنین آمده است:

بَابُ أَنَّ مَنْ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ- ع- قَالَ: الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ (دعا غار إجابت است، چنانچه ابرها غار باران می‌باشند). یعنی، إجابت سوی آن می‌رود، و انتظار می‌رود که در آنجا باشد، چنانچه انتظار باران می‌رود از ابرها.

در بحار الأنوار (ط - بيروت، ج90، ص 296)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ- ع- قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَا وَ لَكِنْ يُحِبُّ أَنْ يَبُثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجَ «1.«

امام جعفر صادق_ عليه السّلام- فرمود: (همانا خداي تعالى مي‌داند آنچه عبد مطخواهد هنگامي كه دعاء مي‌كند، و ليكن دوست دارد كه حاجت‌هايش را گسيل دارد سوي او.)

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ- ص- لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ.

رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلّم- فرمود: ردّ نمي‌كند قضاء را مگر دعاء.

وَ قَالَ الصَّادِقُ- ع- الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَاماً.

امام صادق- عليه السّلام- فرمود: دعاء ردّ مي‌كند قضاء را بعد آن كه سخت محكم شده باشد.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى- ع- قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَ سُئِلَ صَرَفَ الْبَلَاءَ صَرْفاً.

امام موسى بن جعفر- عليهما السّلام- فرمود: بر شما باد دعاء كردن زيرا طلب نمودن از خدا- عزّ و جلّ- ردّ مي‌كند بلا را در حالي مقدّر شده باشد و بر آن قضاء رانده شده باشد، و باقي نمانده باشد مگر امضاء.